

از دغدغه زمان تا بحران هویت در داستان گشتی شبانه نوشته پاتریک مودیانو

وحید نژادمحمد (استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

va_nejad77@yahoo.fr

چکیده

ادبیات داستانی قرن بیستم فرانسه با ادغام کردن واقعیت و خیال در بطن سازه‌های داستانی توانسته است بسیاری از حوادث گذشته را با روایت منحصر به فرد بازسازی کند. تاریخ و گذشته یک سرزمین از ورای ادبیات و داستان‌های رئالیستی و اتوبیوگرافیک می‌تواند هویت و عناصر فکری آن سرزمین را نشان دهد. جنگ جهانی دوم مثل بسیاری از درون‌مایه‌های دیگر برای نویسندگان معاصر فرانسوی همچون پاتریک مودیانو ابزاری را فراهم می‌کند تا با توسل به رخدادهای فراموش شده و با توجه به تحولات داستان‌پردازی، از ورای تجربه حسی، تاریخ و حوادثی را به تصویر کشند که هیچ‌کس را از آن گریزی نیست. داستان گشتی شبانه یا کاوش هویتی در تیرگی و تاریکی‌ها واقعیاتی را به تصویر می‌کشد که جدا از تجربه، در بطن حافظه و پریشانی‌های یک فرد، جامعه، ملت قرا گرفته است و برای به تصویر درآوردن آن باید به زمان و مکان متوسل شد تا ریشه هویت‌گرایی یا هویت‌ستیزی شخصیت‌های داستانی را در قلمرو خاطره و روایت نشان داد.

کلیدواژه‌ها: داستان، زمان، تشویش، هویت، مودیانو، گشتی شبانه

۱. مقدمه

پاتریک مودیانو^۱ یکی از نویسندگان معاصر فرانسه در سال ۱۹۴۵ از مادری بلژیکی (بازیگر تئاتر) و پدری یهودی و عتیقه‌فروش متولد شد. وی در همه آثارش ردپای نوستالژی دردآلود دوران کودکی خود را نشان می‌دهد. آثارش بیشتر با درون‌مایه‌هایی همچون مقاومت، تنهایی، گمراهی، تزویر سیاسی، تشویش، دوران اشغال فرانسه، گمنامی، بی‌هویتی، کودکی گمشده و جنون در عصر حاضر شناخته می‌شوند. در خاطرات وی از عدم حضور پدر و مادر گرفته تا تجربه ناآزموده جنگ جهانی در زندگی وی، موج می‌زنند. در واقع، تصویر پدری غایب و بی‌هویت همچون معمایی بسته یکی از مضامین محوری داستان‌های او را رقم می‌زند؛ زیرا که در دوران اشغال فرانسه به‌گونه‌ای غیرقانونی و با نامی مستعار (هانری لگرو)^۲ زندگی می‌کرد. نویسنده در این داستان یکی از مخوف‌ترین برهه‌های تاریخی فرانسه را در بجنوحه جنگ جهانی دوم به تصویر می‌کشد. آلبرت، پدر مودیانو، در سال ۱۹۶۶ فرزند را وارد خدمت در ارتش می‌کند و همین امر انفصال همیشگی‌اش با پدر است. در نهایت آلبرت در سال ۱۹۷۷ در اوضاع و احوال مبهم می‌میرد. گشتی شبانه^۳ (۱۹۶۹) دومین رمان مودیانو محسوب می‌شود که جایزه ادبی پلوم^۴ را از آن خود کرد و شخصیت اصلی آن به نام لوسین لگمب^۵ تا انتهای این داستان گمنام است. وی به حلقه جبهه مقاومت پیوسته و دوستانش از وی می‌خواهند تا برخی از عناصر خودی را جاسوسی کند. شهر پاریس، در این داستان مثل همه داستان‌های مودیانو، به کانون اصلی حوادث زندگی فردی و اجتماعی تبدیل شده و در این مقطع تاریخی (۱۹۴۰-۱۹۴۵) چهره‌هایی تیره و تار به‌خود می‌گیرد، همچون شخصیت‌های داستان که در «تردید و بی‌هویتی»^۶ به سر می‌کنند شهر پاریس نیز رنگ و بوی آشفته و مبهم دارد.

1. Patrick Modiano (1945)

2. Henri Lagroux

3. *La ronde de nuit*

4. *Plume de Diamant*

5. Lucien Lacombe

6. *Hésitations*

به طوری که خواننده احساس می‌کند با یک رمان تاریخی و پلیسی سر و کار است. مودیانو در این داستان، خواننده را نیز همچون راوی وادار می‌کند تا سؤالاتی را در حیطه تضادها و کشمکش‌های درونی انسان مطرح کند: خائن کیست؟ چه کسی عضو گشتاپو است؟ چه کسی عضو احزاب مقاومت فرانسه است؟ مرز بین واقعیت و توهم در نزد مودیانو تا کجاست؟ آیا زمان برای مودیانو مجال شناسایی و بازسازی هویت و ریشه‌های خود را فراهم می‌آورد؟ در واقع داستان بر محور گرایش‌های تاریخی و سیاسی چرخ می‌زند تا واقعیت یک توهم را به تصویر کشد. قهرمان داستان که عضو گشتاپو است به یک‌باره در بین برخی از مأموریت‌های خود از یک شبکه جبهه مقاومت سر در می‌آورد و راوی در این هیاهو و موقعیت آشفته، درگیر مسئولیت فردی خود نیز هست. اکثر اسامی و شخصیت‌ها نیز در آغاز رمان نشانگر یکی از مؤلفه‌های بارز داستان‌های پُست‌مدرن است. در ساختار این داستان‌ها، بازآفرینی رویدادها و تکرار واقعیت به طرز شگفت‌آوری با بحران هویت و آگاهی درهم آمیخته است.

۲. پیشینه پژوهش

مقاله حاضر با بررسی عناصر سازنده داستان گشتی شبانه به عنوان بخشی از فرهنگ و ماهیت ادبی معاصر فرانسه، تلاش بر این خواهد داشت تا پیچیدگی‌های یک روایت را از منشور تاریخ، هویت و رخداد‌های گذشته در بستر تخیل و داستان‌پردازی نشان دهد؛ چنانکه بررسی ادبیات، کنکاش در ماهیت و واقعیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک سرزمین است. برخی از مؤلفه‌های تحقیق، در آثار مودیانو موضوعات اساسی مورد بررسی بوده‌اند. در مقاله‌ای با عنوان «سفر در آثار پاتریک مودیانو از دیدگاه مضمونی»، کریمیان و همکاران (۱۳۹۴) با اشاره به مفهوم و ساختار سفر و ارتباط آن با مفهوم مکان در آثار مودیانو ویژگی برتر نوشتاری مؤلف را نشان می‌دهند. یکی دیگر از بررسی‌های صورت گرفته، مقاله «تکیه‌گاهی در میان شن‌های روان: مورد بررسی تصادف شبانه اثر پاتریک مودیانو» نوشته فلاح‌نژاد (۱۳۹۵) است که نگارنده با نشان دادن حوادث سازنده رمان مذکور، شخصیتی را به

تصویر می‌کشد که با طرح سؤالاتی در باب گذشته و به‌خصوص تصادفی رخ داده، به‌دنبال شناسایی هویت خویش است. نژادمحمد و همکاران (۱۳۹۷) نیز در مقاله «کهن‌الگوی کودک گمشده و ابعاد و مصادیق آن در تصادف شبانه اثر پاتریک مودیانو» با بررسی ساختار داستانی تخیلی رمان مذکور و کاوش در هویت و زمان، کهن‌الگوی کودک گمشده را در بستر روایت و سازه‌های داستان‌پردازی مودیانو نشان دادند. بنابراین مطالعه و تحلیل مضمون‌های ادبی در داستان‌های فرانسوی یا ترجمه‌شده به فارسی مودیانو می‌تواند ساختار ادبی، اجتماعی و تاریخی نوشتار وی را آشکار سازد.

۳. تحلیل

۳.۱. دغدغه زمان

در قرن بیستم عرصه داستان‌پردازی به‌جای تبعیت از یک رویکرد خطی، یک ساختار پراکنده به‌خود گرفت. اگرچه داستان مقوله بیانی آزاد به‌شمار می‌رفت ولی این مؤلف بود که ساختار آن را دچار تحول کرد. برجسته‌سازی زمان و به‌خصوص انتخاب کانون روایت یکی از شاخصه‌های اصلی داستان مودیانو را در کنار مقولات دیگر شکل می‌دهد. مودیانو با نمایش یک مسیر روایی پریپیچ و خم، تلاش می‌کند تا در نزد خواننده خود، به مکان‌های متعددی در بطن شهر پاریس در دل داستان متوسل شود. روایت که با انبوهی از اسامی اشخاص شروع شده یک‌باره آشفتگی‌های ذهنی راوی و بدیاری حوادث را ترسیم می‌کند. مقوله زمان جزء اصلی ساختار روایی متن مودیانو به‌شمار می‌رود و تکرار و به‌کارگیری آن خواننده را بی‌وقفه با حوادث گذشته مواجه می‌کند به‌طوری‌که مکان و زمان تاریخی به‌طور تنگاتنگ با یکدیگر در ارتباط هستند و هر بازسازی تاریخی مستقیماً با یک موقعیت خاص مکانی مرتبط است. برخی مواقع همین چارچوب زمانی با شمای مکانی آمیخته شده و حاوی ارجاعی تشویش‌آمیز است: «شکم پاریس... جنگلی چندرنگ... از جماعتی ماهی فروش و قصاب» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۶۲) به‌طوری‌که شخصیت داستان قربانی «یک فرایند

پیری و تجزیه جسمانی و اخلاقی می‌شود» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۹۶) حال آن‌که حافظه جمعی مرتبط همیشه به یک مکان مقدس یا سنتی ارجاع داده می‌شود. مودیانو سیر زمانی و مکانی داستان خود را پیرامون راوی می‌چرخاند تا با شبیحی که در واقع از یکسو همان پدر است و از سوی دیگر اشغال خاک فرانسه، رو در رو شوند. حال آن‌که شناسایی هویت پدر، سؤال اساسی دوران جوانی وی است. «مثل همه انسان‌های بی‌ریشه و بی‌سرزمین، دغدغه ذهنی من دوران آشفته و ننگین اشغال فرانسه است و همیشه به دلایل مبهم خانوادگی، این احساس را داشتم که از این کابوس متولد شده‌ام» (ازین، ۱۹۸۱، ص. ۲۲). در داستان مودیانو، تاریخ خود را وقف سرنوشت فردی نمی‌کند بلکه جایگاه فرد را در یک بافت کلی نشان می‌دهد. به قول پُل ریکور «تاریخ حکایت و بیان را در زمان جهانی دوباره ادغام می‌کند» (ریکور، ۱۹۸۵، ص. ۲۶۶). بنابراین حکایت تاریخی گشتی شبانه ما را در بطن زمانی گریزناپذیر قرار می‌دهد. همین زمان قادر است سوژه انسانی را مورد بازخواست قرار دهد. یکی دیگر از عناصر روایی در این داستان، احضار وقایع گذشته به‌مدد ماضی استمراری است. این شکل زمانی تخیل را از مضمون تا ایدئولوژی و درون‌مایه داستان را از تاریخ تا واقعیت نشان می‌دهد: «از من می‌پرسید که آیا می‌شود هم‌زمان سوسیالیست و مسیحی بود. یاسمن، هانری دو بارنازل را تحسین می‌کرد و اسم همه ستاره‌ها را می‌دانست. اُبلِگادو یک روزنامه سیاسی می‌نوشت» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۱۴). اگر دو بعد حادثه‌سازی داستان را اعم از زمان و مکان در کنار یکدیگر و در بطن داستان مودیانو نگاه کنیم خواهیم دید که پیوستگی و تنیدگی آن‌ها بیش از هر بعد دیگر فرایند توصیف وقایع گذشته‌محور را به پیش می‌برند تا طرح داستان صورت عینی و واقعی به‌خود بگیرد. همچنین ذکر برخی از مکان‌های شهر پاریس مثل «دفتر میدان سیما روزا»^۱ اشاره واقعی به مکانی دارد که گشتاپو در دوران اشغال زندانیان را شکنجه می‌کرد. به‌همین دلیل، نوشتار برای مودیانو در حکم مأوی برای وی است. در واقع، تجربه و بینش مودیانو رشته‌هایی هستند که پیوسته در طول

1. bureau 3 bis square Cimarosa

داستان حوادث دوران اشغال فرانسه توسط نازی‌ها را بازخوانی و بازنویسی می‌کنند. بنابراین کاوش هویت همان‌طور که بعداً طرح خواهد شد در این داستان در برخی بُره‌های زمانی طرح می‌شود که تاریخ تیره و تار سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۴ را افشا می‌کند. از این منظر، حتی بازگشت به گذشته خود و جامعه، برای مودیانو یک شکل وسواسی دارد تا صورتی معمول و متعارف؛ «سپس برای گذراندن زمان، تا سپیده‌دم منتظر پایان جهان بودم» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۸۲). در بعضی بخش‌های داستان، جملات راوی این حس را القا می‌کند که حتی از بعضی زمان‌ها و مکان‌های مربوط به گذشته، فراری است و نمی‌خواهد کوچک‌ترین اثری از آن دوره‌ها در زندگی‌اش باقی بماند؛ زیرا ترک همیشه این دوره‌ها، برای او حکم نوید آینده دارد. جایگاهی که سال‌های سال، همانند خود دوران کودکی، به‌عنوان خلأ بزرگی در زندگی او حس می‌شده و باعث شده به‌نوعی پوچی و بی‌معنایی مبدل شود. به‌همین خاطر قبل از این اشاره کردیم که این جستجو، به زندگی‌اش معنا و مفهومی جدید داده و هدفی بدیع و متعالی برای آن تعریف کرده است. بدین‌منظور، وی با تبدیل زمان حال به گذشته و حال، تکثیر و تغییر وقایع را نشان می‌دهد: «ویولت موریس ضرب‌آهنگ را می‌سنجد درحالی‌که این کلمات را زمزمه می‌کند: اما دوستت در سفر است... سویینگ تروبدو در بدبخت... ستوان. آیا این توهمی است که از خستگی مفرط من ناشی می‌شود؟» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۶۴). مودیانو در طرح زمانی حوادث دوران اشغال فرانسه به حافظه‌ای متوسل می‌شود که تفاوت‌ها و پیوندهای سیاسی را از یکسو با کیفیات نشانه‌شناختی و از سوی دیگر با خاطره سمبلیک و تاریخی نشان می‌دهد. در واقع وی با یک پارادوکس مواجه است از یک طرف کاوش گذشته و شناسایی فضای اجتماعی و سیاسی ریشه‌های خود و از طرف دیگر امتناع از پذیرش واقعیتی که در نهایت به همسان‌سازی وی منتهی خواهد شد. مجهول‌بودن هویت پدری که در زمان اشغال فرانسه در بازار سیاه به فعالیت‌های مرموزی اشتغال داشت و در دوران نوجوانی مودیانو ناپدید شد. مودیانو توضیح بیشتری نسبت به پدر خود ارائه نمی‌دهد ولی رد پای گمنام و بی‌هویت او را در قالب شخصیت‌هایش برای خواننده

کتاب خود نشان می‌دهد. به بیان دیگر، مودیانو برش طولی از برهه‌های زیستی را ارائه نمی‌دهد بلکه ساختار منظم روایی را بر هم می‌زند. حتی تیترا کتاب که به‌عنوان آلفا و امگا در عرصه روایت عرض اندام می‌کند نشان از تاریکی شب و تیرگی‌ها و فساد آن دارد. در واقع، دغدغه زمان با حضور تیرگی‌های شب تجسم می‌یابد: «همان لحظه شب آمده بودیم که من همه اعضای شبکه را لو دادم» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۸۲). مودیانو که تحت‌تأثیر ادبیات آنگلوساکسون و آمریکا و ویلیام فاکنر است در صفحه آغازین کتاب جمله‌ای را از اسکات فیتزجرالد، نویسنده آمریکایی، نقل می‌کند: «چرا با خود آماج وحشت و ترحم همسان شده بودم؟» نقل قولی که بیانگر حضور موجودی ضعیف، بی‌ثبات و آسیب‌پذیر در دل داستان است که در مقابل ترس و وحشت دچار دگردیسی می‌شود. همه صور عاریه‌ای و گرایش‌روایی نشانگر حضور پررنگ فنون ساختاری پیرامنتیت و بینامنتیت در نزد مودیانو هستند. مودیانو که توالی زمانی داستان را برای نیل به «جریان سیال ذهن» برهم می‌زند و «آشفته‌گی زمانی» در روایت ایجاد می‌کند، در واقع گونه‌ای دیالوگ مابین شخصیت اصلی و دارودسته مخالف برقرار می‌کند. و این خواننده است که داستان حوادث را از ورای «نگاه» همین شخصیت ارزیابی می‌کند. راوی از یک‌طرف سوینگ تروبادور^۱ همکار نازی‌ها است و از طرف دیگر پرنسس دو لامبال^۲ که وارد حزب مقاومت علیه فاشیست شده است، البته سؤالاتی نیز در داستان مطرح می‌شود: آیا او همکار نازی‌هاست؟ یا اینکه با حزب مقاومت همکاری دارد؟ همین نمایش دو هویتی راوی روایت، که در طول داستان و به تدریج ظاهر می‌شود به‌دنبال شیوهایی از روایت ناهمگون است که گفتار و احساس را برجسته کند. در این پردازش زمان دچار تحول می‌شود و به گذشته بر می‌گردد: «زمان بازگشت به دوران نوجوانی» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۳۳). در واقع، جریان سیالی رخدادها در نزد مودیانو از لایه‌هایی از ذهن (نه آگاهی) نشئت گرفته است که شبکه‌های ذهنی و تداعی‌کننده پیش از گفتار را مشهود

1. Swing Troubadour

2. Princesse de Lamballe

می‌سازند. تجربیات رؤیا نیز در کنار همین شبکه‌ها در داستان مودیانو با نشانه‌هایی خواننده را همراهی می‌کند، همین نشانه‌ها گاهی مرز واقعیت و خیال را برای قهرمان بسیار تنگ می‌کنند: «پیوسته در یک نیمه‌خواب حرکت می‌کنم» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۵۳) به طوری که حتی تداعی زمان نیز برای مودیانو از یک سو حس تعلق را برانگیخته و از سوی دیگر تجربه جمعی دردآلودی را نشان می‌دهد. برای مودیانو حتی معنای این زمان نیز در حال تغییر است تا احساس وی را در مقابل گذشته و حتی ریشه‌هایش برجسته کند. بنابراین در پرتو زمان و اشکال نمادین آن است که گذشته بازسازی می‌شود و به کمک همین تداعی گذشته هویت شخصیت‌های داستانی وی شناسایی می‌شوند. از یک طرف زمان آرام‌بخش مؤلف است و از سوی دیگر آزاردهنده و مخرب. بنابراین مودیانو با بازسازی زمان با خود مفهوم تاریخی زمان مقابله می‌کند. از این منظر «زمان و مکان هر دو نقشی برتر در ساختار فراخوانی جمعی و تضمین حفظ کردنی آن‌ها دارند» (هالباکس، ۱۹۹۲، ص. ۱۷۲).

۲.۳. ساختار روایی داستان

داستان گشتی شبانه دارای شخصیت‌ها و جزئیات زیاد است و روایت کمی صورت پیچیده دارد ولی سیالیت و جنبش حوادث در بطن نوشتار معمایی را طرح کرده و خواننده را به دنبال خود می‌کشد. در واقع این رمان از قوانین قراردادی ثبت واقعیت و داستان‌گویی جدا شده و با روایت نامتعارف تلاش کرده تا ماهیت جسمانی و مادی را از دنیای صوری بگیرد و در مکان حقیقی‌اش قرار دهد. سوینگ تروبادور^۱ که یک راوی مردد است چیزی از پدر خود نمی‌داند و گه‌گاهی صرفاً به او اشاره می‌کند. با این همه از یاد نمی‌برد که پسر الکساندر استاوینسکی است: «نام‌هایی را از او نزد خود دارم که قبل از خودکشی به مادرم نوشت» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۸۱). این شیوه ثبت جریان ذهن «از خیال‌پردازی‌های عوامانه و سادگی‌های رئالیسم فراتر رفته، تا واقعیت‌های برتری را بیان کند. [زیراکه] رمان آزادتری است و این آزادی نه

1. Swing Troubadour

فقط برای شاعرانه‌تر بودن بلکه راستگوتر نسبت به احساس زندگی است» (ترن، ۱۹۹۱، ص. ۴۰۸). در این داستان، مودیانو از برهه‌ای مخوف پرده بر می‌دارد که آن را تجربه نکرده ولی در پی زنده کردن نشانه‌ها و حوادث آن است. راوی داستان همچون قهرمانان سلین و کامو تا حدودی به ضدقهرمان تبدیل می‌شود تا در انتهای داستان به نیستی و پوچی و آشفتگی حیات خود کاملاً اعتراف کند به گونه‌ای که وی بی‌وقفه ناظر و شاهد وقایع است بدون اینکه دخالتی در آن‌ها داشته باشد: «بیان اعتقادات درونی‌ام ظاهراً اونو متقاعد کرد [...] درد و اندوهی که بعد از شکست احساس می‌کردم و اراده‌ای که برای ادامه نبرد داشتم. افتخار و دلگرمی همکار آن‌ها بودن» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۰۶-۱۰۷) راوی به‌طور همزمان با حزب مقاومت فرانسه و گشتاپو همکاری دارد. برخی از شخصیت‌ها واقعی‌اند همچون خدیو^۱، رئیس گشتاپو که در زبان عثمانی به معنای سلطان یا ارباب است و فیلیپ^۲ (بازرس قدیمی) که هر دو این‌ها عضو گشتاپو هستند. آثار داستانی مودیانو به ژانر اتوبیوگرافی گرایش دارند زیرا که بیشتر با اول شخص مطرح می‌شوند. به‌قول فیلیپ لُزون (۱۹۷۵، ص. ۱۴) اتوبیوگرافی «داستان منثور گذشته که حاصل حیات واقعی یک فرد است و بیان تاریخ شخصی وی». این صورت روایی بیشتر معطوف به خود فرد، خانواده، کودکی، دیگری و روابط احساسی است. اگر پیدایش روایت داستان فردی را از قرن هجدهم ملاحظه کنیم در قرن بیست این تحلیل احساسات و حوادث فردی به کمک سایر علوم، آشکال بسیار عمیق به خود می‌گیرد. در واقع «کافیست که صادق باشیم تا از رویدادهای زندگی مان یک حکایت کامل و بی‌نقص خلق کنیم» (مورووا، ۱۹۲۸، ص. ۱۳۰). ساختار روایی داستان نه‌تنها مابین واقعیت و خیال بلکه به‌قول ژنت «ماورای واقعیت و خیال حرکت می‌کند» (ژنت، ۱۹۹۱، ص. ۹۹) به‌طوری‌که در بطن این شیوه روایت، تغییر و دگرگونی در کنار بازآفرینی گذشته و سازه‌های خیالی عرض اندام می‌کند. گاهی نیز تصاویر مبهم گذشته و توهمات درهم آمیخته می‌شوند. «یک

1. Khédive

2. Philibert

حرکت ناشیانه کافی بود و من پیوسته در یک نیمه‌خواب پیش می‌روم» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۵۳). در این داستان، شهر پاریس از دو زاویه روایت می‌شود: منطقه شانزده و نیروهای گشتاپو، منطقه پانزده و نهضت مقاومت. بدین ترتیب راوی بی‌هویت در میانه این دو ورطه گام بر می‌دارد: «دیگه نمی‌دونستم کی هستم. ستوان، من وجود ندارم و هرگز کارت شناسایی نداشتم» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۰۶).

خواب‌های ما محصول خاطرات ما هستند و خاطرات ما امکان بازیابی زمان گذشته و وقایع مطلوب و نامطلوب را برایمان مقدور می‌سازند؛ زیرا که همین خاطرات حد فاصل ما با جهان پیرامون و دیگران است. به بیان دیگر «شب و روز ما حاصل دنیایی بی‌پایان از تصاویر و احساسات است و بی‌انتهایی تمام‌شدنی است» (مورووا، ۱۹۲۸، ص. ۱۳۶). در نزد مودیانو نیز وقایع داستانی واقعیت و خاطراتی را تداعی می‌کنند که «همچون سیستمی از رمزها و نشانه‌ها عمل می‌کند» (بلانکمن، ۲۰۰۹، ص. ۱۸)؛ واقعیتی که بیشتر خود را به سوررئالیسم ذهنی نزدیک می‌کند؛ زیرا که اغلب راوی مابین خواب و واقعیت گرفتار می‌شود. در نیمه دوم رمان، راوی خود را ساده‌ لوح معرفی می‌کند: «من بدجنس‌تر از دیگری نبودم. فقط آن جنبش را دنبال کردم. همش همین» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۲۴) و به تدریج شخصیت داستان قربانی عقاید خود می‌شود. تا نیمه رمان، روایت دستگیری اعضای جبهه مقاومت مطرح است و از نیمه دوم تا آخرین صفحات نگاهی به گذشته و چیدمان احوالات حال و گذشته بیان می‌شود؛ «آنچه را که دیدم و تجربه کردم را نقل می‌کنم بدون هیچ‌گونه نقش و نگار» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۳۳).

۳.۳. روایت در تعارض

در واقع ساختار روایی داستان یک ساختار تاریخی با خود دارد. در نیمه اول داستان، کانون روایت عینی و راوی کنشگر نبوده و داستان ناهمسان^۱ است. ولی در بخش دوم داستان، کانون روایت ذهنی و راوی کنشگر است. از این‌رو روایت داستان

شکل همسان^۱ به خود می‌گیرد؛ «زنده باد ملت! من، همان قدر که بخواهند، آن را تکرار خواهم کرد» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۵۹)؛ حال آنکه در بطن ساختار روایی، گفتمان عاطفی نیز روایت را همراهی کرده و کارکرد القایی آن را تقویت می‌کند و گاهی جلوه‌های روایی با بیانی سریع سپری می‌شوند «همه‌چیز خیلی سریع سپری شد» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۶۷). حتی عنوان رمان (گشتی) برای راوی تداعی‌گر پاریس تحت سلطه نازی‌ها است. در واقع مودیانو تلاش می‌کند تا روایت را از صورت نمادین و سنتی به‌سوی «جریان سیال ذهنی» منتهی کند زیرا که تک‌گویی‌های درونی با تودرتوهای خود خواننده را به توهم می‌کشاند: «بوی گنبدی در هوا بود به‌خصوص با فرا رسیدن شب» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۱۱) در این قلمرو روایی، خواننده نباید به دنبال دستیابی به واقعیتی نهایی باشد بلکه به دنبال یک کاوش ذهنی و تاریخی؛ زیرا که «رمان مُدرن بازتاب این امر است که واقعیت منحصر به فرد در حیات روانی استقرا یافته است و برای نمود دادن جهان واقع در آن، باید آن را به زیر سؤال برد» (کَنون، ۲۰۰۱، ص. ۱۲). بنابراین در بطن این جریان سیال ذهنی و یا جریان تجارب ذهنی به سبک جیمز جویس و یا فاکتر، نویسنده نقشی ندارد و راوی با تمام قوا و به‌طور طبیعی تجارب خود را روایت می‌کند. بدین‌سان احساسات و افکار شخصیت‌های خود را دقیقاً ثبت می‌کند. در واقع، همین جریان در روایت، یک «زمان ذهنی» را دنبال می‌کند که به قهرمان داستان کمک می‌کند تا خاطرات به‌صورت سلسله‌وار تکرار شوند. همین روایت ذهنی اغلب با زمان ترکیب می‌شود «ماه اوت در پاریس سیل خاطرات را برمی‌انگیزد. آفتاب، خیابان‌های خالی، صدای خش‌خش درخت‌های شاه‌بلوط» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۷۷) راوی که خود می‌تواند تصویری از پدر یهود و هم‌دست نازی‌ها قلمداد شود با هویتی مبهم و فعایت‌های پنهان نمود پیدا می‌کند. بدین ترتیب مودیانو نیز با روایت‌شکنی سنتی نشان داد که ساختار داستانش «تأکید بر کند و کاو در سطوح پیش‌گفتار آگاهی دارد و هدفش نشان دادن وجود ذهنی و روانی شخصیت داستان است» (هامفری، ۱۹۶۲، ص. ۴) در این عرصه

1. Homodiégétique

روایت، صنعت قیاس^۱ نیز جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. «افراد: موش‌هایی که بعد از نابودی ساکنین شهر توسط طاعون، شهر را به دست گرفتند.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۲۴) داستان گشتی شبانه گویای احوالات روحی و روانی خود راوی است که پیوسته در کوچه و پس‌کوه‌های پاریس در حال گشتن‌زدن است. در بخش اول راوی با خدیو همراه است و در بخش دوم راوی با دوستان عضو جبهه مقاومت همراه می‌شود. بنابراین، راوی گاه برای بازیابی حس‌های گمشده گذشته، ناچار به گذر به همان فضای جغرافیایی می‌شود تا به واسطه تجربه مکانی، به تجربه حسی (دلشوره) و دلیل آن نائل شود. این در حالی‌ست که زمان برای او لغو شده و به‌طور موازی دنبال هویتی است که شاید برای خود او نیز بیگانه است. این حس از خودبیگانگی، و جستجوی هویت خود در میان هویت‌های اغیار، پدیده‌ایست که در ادبیات معاصر جایگاه ویژه‌ای داشته و مورد توجه منتقدین حوزه جامعه‌شناختی و نیز روان‌شناختی می‌باشد. اینجاست که اهمیت تصویر غیریت در بازشناسی هویت مشخص می‌شود. به‌نظر می‌رسد راوی در جستجوی خود، سعی بر اجتناب از این فضاهای تودرتو دارد تا از غرق‌شدن هرچه بیشتر در تاریکی گذشته خود و از مفهوم بی‌هویتی ناشی از آن، رهایی یابد. شاید فضای متن مودیانو، تنها راه گریز و تنها پناهگاه برای دردهای وی باشد به‌طوری‌که این نوع نوشتار، همزمان هم افشاگر درد و هم مرهم آن می‌باشد. از این نوع نوشتار در ادبیات به نوشتار آزادی‌بخش و یا رهایی‌بخش یاد می‌شود. بنابراین همان‌طور که انتهای زمان و گذشته به انحطاط و تیرگی‌های بشریت منتهی می‌شود «گشتی‌ها و رفت و آمدهای [راوی] نیز نهایتاً به تاریکی‌ها ختم می‌شود» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۱۲).

۳. ۴. تشویش فضای پردازش: نوشتاری وسواس‌محور

ساختار روایی و آشفته بخش‌های داستانی نشانگر این است که مودیانو با جستجوی کلمات و طرح آن‌ها، تلاش داشته تا «فوبی» و «وسواس» خود را به

1. comparation

شخصیت خود نیز انتقال دهد: «وی ترس از این داشت تا از سالن بگذرد و از بین این گروه‌های فشرده برای خود راهی پیدا کند.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۴۵) زیرا که در نهایت همچون راوی خود جز یک «پروانه آشفته که از چراغی به چراغی دیگر می‌رود» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۷۳) نبود. راوی که به ساختار شخصیتی خود آشنایی دارد و حتی از «فضای سکوت» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۷۲) لذت می‌برد خود را اغلب «هیجانی و حساس» نشان می‌دهد. حال آن‌که افراد هیجانی در مواجهه با اندک استرس ناتوان هستند و واکنش‌های نامعمول نشان می‌دهند. در واقع، احساسات راوی مودیانو در این داستان به محیط بیرونی وابسته است. حس تضعیف و فرسودگی به مثابه تشویش درونی شخصیت‌های مودیانو که فکر و ذهن آن‌ها را در بر گرفته یک احساس بی‌ثباتی را فرا می‌گیرد که ساختار شخصیت آن‌ها را به زیر سؤال برده است. زیرا که اغلب تشویش آن‌ها از نگاه آن‌ها به گذشته حادث می‌شود که به‌طور وسواس‌آور آن‌ها را از درون به تحلیل می‌برد. «برام سردرد میاره و نفسمو می‌بُره» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۴۰). در ابتدای داستان احساس بر این است که روایت داستان توسط راوی صورت می‌گیرد که خارج از روایت^۱ است و «من» راوی در آخر صفحه بیست ظاهر می‌شود: «کوکو لاکور سیگار می‌کشید. اسم‌الدا با خونسردی شربت انار می‌نوشید [...] به این خاطر آن‌ها را دوست دارم.» (همان، ص. ۲۰) از این صفحه به بعد، سؤالات خدیو و آقای فیلیپر حضور یک فرد ثالث را برجسته می‌کنند. در بطن این شیوه روایی، طرح ساختار اجتماعی و توپوگرافیک یک شهر و یا کلان‌شهر نیز حائز اهمیت است. همان‌طور که «حضور شهر در داستان مدرنیستی، بازنمایی روابط و مناسبات شهری و یا هم‌سویی شخصیت‌های داستان با بخشی از این روابط است» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۰). این حضور در نزد مودیانو با یک نگاه تخریب‌آمیز در بازه زمانی شب به‌خود صورت تحقق می‌گیرد: «از وسط یک شهر غم‌آلود حرکت می‌کنم. شب‌هنگام حوالی ساعت نه، شهر در یک خاموشی مرموز فرو می‌رود.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۶۸)

1. heterodiegetic

یکی از مفاهیم اساسی در روان‌شناسی که مستقیماً با ساختار ناخودآگاه فروید پیوند خورده است قلمرو آزارنده «وسواس» است که دربرگیرنده یک نشخوار و یا اختلال فکری، تشویش و یا یک روان‌نژندی^۱ است. حال آنکه این اختلال ذهنی، تظاهرات جسمانی، روانی و زبان‌شناختی به‌همراه دارد. این شکل نوروژ در بطن متون ادبی جلوه‌هایی را پدید می‌آورد که عملاً زیبایی متن را تحت شعاع قرار داده و بعضاً تبدیل به منشأ خلاقیت می‌شود. همین شکل نشخوار حتی با تصویرهای مکانی و زمانی مصور شده نیز برای مودیانو می‌تواند حاوی تشویش باشد «پاریس را دوست داشتم. سرزمینم. جهنم. محبوب قدیمی بسیار بزرگ زده‌ام.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۵۱) وسواس فردی در نزد مودیانو وسیله‌ای است تا درد و رنج را از اعماق پنهان بیرون کشیده و در بطن نوشتار ادغام کند. «تنها من نگران و دلواپس بودم. سه بچه بودیم که در داخل یک خودروی بزرگ از تاریکی‌های شوم و اهریمنی می‌گذشتیم.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۳۹) وی با توصیف گشتاپو و نیروهای مقاومت به «خرد جمعی» در عصر حاکم حمله می‌کند. والایش سائق‌های آزارنده نیز در نزد وی مفهوم خود را به تدریج از دست می‌دهد و فلسفه‌ای مایوس‌کننده را به وجود می‌آورد که حاصل آن نیز جز پوچی و عبث افکار و ایدئولوژی عصر حاکم نیست. «خواهی مُرد [...] به انتهای مسیر رسیدی و دیگر نمی‌توانی برگردی» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۶۲).

در واقع حسب‌حال‌نویسی تخیلی و یا خود تخیل‌نویسی^۲ برای مودیانو تکیه‌گاه و پشتوانه ادبی و خلاقانه است تا وی را در مقابل زخم‌های گذشته و کابوس‌هایش قرار دهد. بنابراین در ساختار روایی داستان نمی‌توان قلمرو اتوبیوگرافی را از قلمرو خیالی جدا کرد. زیرا به قول خود مودیانو «سهم و اجزاء اتوبیوگرافی من کاملاً به واسطه قلمرو تخیلی دگرگون شده است» (رامبور، ۱۹۷۳) زیرا که مرز مابین خاطرات و تخیل بسیار «مبهم» است. ولی در نهایت این خاطرات هستند که بازی را به نفع روایت طنین‌انداز می‌کنند. داستان مودیانو شناسایی معما و تصویر پدری است که صرفاً در

1. névrose

2. autofiction

بازه زمانی صورت تحقق به خود می‌گیرد: «به بررسی افراد محروم، حاشیه‌نشین‌ها تمایل دارم تا از ورای آن‌ها تصویر گریزانِ پدرم را پیدا کنم. تقریباً چیزی از او نمی‌دانم اما آن را از خودم خواهم ساخت» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۷۷). به نظر ماری داریوسک^۱ همین فرایند ترکیب «خود و خیال» در بستر روایت (autofiction) «یعنی زندگی جدیدی که نویسنده برای خود خلق می‌کند و چون شرایط زندگی واقعی‌اش سخت و غم‌انگیز و خسته‌کننده است، خود را در پوست شخصیت می‌گنجاند و وقایعی که خود می‌خواهد را زندگی می‌کند.» (ناصرحی، ۱۳۹۱)؛ بنابراین کاوش مودیانو در حافظه گذشته و به عبارتی «جمععی» یک کاوش پلیسی است که هدفش نمایش گذشته‌ای نامحتمل و آزارنده است. از سوی دیگر حافظه جمععی یکی از عناصر تشکیل‌دهنده هویت یک فرد یا یک ملت محسوب می‌شود. در واقع «حافظه جمععی مجموعه‌ای از اثرات حوادثی است که جریان تاریخ گروه‌های مربوطه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و این حافظه قدرت نمایش این خاطرات مشترک را دارد.» (ریکور، ۱۹۶۵، ص. ۱۴۵) همین حافظه با بیم‌ها و واهمه‌هایی همراه است. اساس همین تشویش در یک نگرش خودکامی نشسته است که راوی با خود به نجوا می‌پردازد: «آرزو داشتم که این جمله برایش هویت واقعی من را افشا کند: هویت پسری خشن و هیجانی.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۶۵) در این داستان مفاهیم اخلاقی و ارزشی نیز جای خود را به آشفتگی‌های اجتماعی و فردی می‌دهند و نشان‌دادن آن یکی از مضامین محوری مودیانو را شکل می‌دهد «قطعاً جهان پر از خشم و هیاهو است» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۵۵) هیاهویی که بیشتر گرت‌برداری از رمان ویلیام فاکنر بوده و روایت و ساختاری آشفته و گسسته را نمود می‌دهد. در رمان گشتی شبانه نیز همچون رمان فاکنر، خواننده شاهد یک بازی ذهن و صورت‌پردازی تشویش و وسواس است. به طوری که وسواس فردی با وسواس اجتماعی آمیخته شده و قهرمان داستان تلاش می‌کند تا چهره واقعی خدیو را افشاء کند. «افراد شیدایی بیشتری را ملاقات خواهی کرد. افرادی که نامعقول‌ترین چیزها را از تو خواهند

1. Marie Darrieussecq

خواست.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۶۴) بنابراین در قلمرو شیدایی نزد مودیانو، پیوسته خواننده با یک تحریک‌پذیری و بهم‌ریختگی ذهنی و وسواسی بافت روایی مواجه می‌شود. این شیدایی برگرفته از عصاره‌های رمان نو^۱ است که مودیانو عناصر آن را در طول داستان خود گسترده است. به بیان دیگر، وی به «دوران آشفته‌ای متمایل خواهد بود که ما آن را تجربه کرده‌ایم.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۴۹) حتی شیفتگی مؤلف نسبت به گذشته شکلی از وسواس را نشان می‌دهد که به‌سوی ریشه‌ها و اصالت خویش گرایش دارد. «این سکوت، این شهر خالی از سکنه، با وضعیت روحی و روانی‌ام همخوانی داشت.» (همان، ص. ۱۲۹) در واقع همین زوال اخلاقی و جهانی انسان کاملاً با توصیف مکانی منطبق است. «انسانی که هویتش همچون دنیای تنزل‌یافته دریده شده است.» (نتلیک، ۱۹۸۶، ص. ۷۵) بنابراین خودتخیل‌نویسی مودیانو در این داستان اشکال زیادی را به‌خود می‌گیرد و بر روی چهار عنصر اساسی داستان‌پردازی اعم از شخصیت، زمان، مکان و طرح تاریخی گذشته‌چیرگی خود را نشان می‌دهد و همین تخیل‌پردازی اتوبیوگرافیک به شخصیت‌پردی گره خورده است که در زمان و مکان و درون‌مایه داستانی قابل دستیابی است. به‌همین دلیل است که «بازنمایی تاریخ دوران اشغال فرانسه و پرسش‌های آزارنده در باب تعهد و تزویر رشته‌هایی هستند که مضمون وسواس‌محور را شکل می‌دهند.» (روو، ۱۹۹۹، ص. ۱۰) مودیانو در دهه‌های شصت دورانی را تجربه می‌کند که آوار جنگ جهانی دست کمی از خود جنگ ندارد. «به‌نظرم دوران اشغال فرانسه بود که شروع می‌شد. نوعی پاریس انتظامی و پلیسی. منو به ترس و وحشت می‌انداخت. در یک هراس پارانویایی زندگی می‌کردم مثل اینکه دستگیری جمعی سال ۱۹۴۲ بود.» (گارسن، ۲۰۰۷) ذکر همین تاریخ از طرف مودیانو به حوادث دستگیری شمار زیادی از

۱. یکی از جنبش‌های ادبی دهه شصت میلادی در ادبیات فرانسه است که ساختار روایی و قواعد حاکم بر رمان کلاسیک را به زیر سؤال برده و با روایت ضد‌رمان و یا ضدشخصیتی خود، به‌گونه‌ای طرح و درونمایه داستانی را همچون ساختار آشفته اجتماعی عصر خود نمایان می‌کند.

یهودیان در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۴۲ توسط نازی‌ها و انتقال آن‌ها به سمت اردوگاه‌های کار اجباری اوشویتز^۱ کشور لهستان اشاره دارد.

۳. ۵. هویت به روایت تصویر

بیشتر شخصیت‌های داستانی مودیانو هویتی مبهم و معماگونه دارند ولی با زیبایی در بطن واقعیت خیالی گنجانده شده‌اند. از این منظر، نزد مودیانو حس و تجربه درهم می‌آمیزد تا تردیدها و خاطرات حقیقت خود را نشان دهند. متن مودیانو بستری است که واقعیت‌های اجتماعی و فضای سیاسی را به تصویر می‌کشد: «ستوان دومینیک [از حزب مقاومت] به من گفت: تظاهر خواهی کرد که نقش آن‌ها را داری بازی می‌کنی. اما به‌خوبی می‌دانست که من روزی همدست آن‌ها خواهم شد.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۸۲) همین بازسازی فراخوانی‌ست از یک روایت جمعی و تاریخی دوران اشغال فرانسه. بنابراین خود حافظه در نزد مودیانو شکل سیال و صورت روایی دارد و «بازسازی و روایتِ خاطرات صورت و گُنشِ اجتماعی دارند.» (ریکور، ۱۳۷۴، ص. ۴۹) جستجوی هویت در نزد شخصیت‌های مودیانو همیشه مابین تاریخ و قوه خیال خودنمایی می‌کند. در بطن همین کاوش، تخیل داستانی با عناصر اتوبیوگرافی آمیخته شده است. با نگاهی کلی می‌توان آثار داستانی مودیانو را «تبلور زمانی و مکانی تصاویر هویتی» در بطن حوادث آشفته گذشته قلمداد کرد. نمودی از روایت که تجارب فردی و تنش‌های اجتماعی در یک آئینه نشان داده می‌شوند. «به‌هرحال، نفهمیدم چه کسی هستم و این اجازه را به زندگی‌نامه‌نویس خود می‌دهم تا مرا خیلی ساده یک انسان خطاب کند.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۵۳) بنابراین مودیانو در این فضای پرآشوب شخصیت‌هایی را به تصویر می‌کشد که در مورد «ریشه‌ها، اصالت، نام و ملیت و هستی خود دچار تردید هستند.» (لوران، ۱۹۷۷، ص. ۶۵) در نتیجه الزاماً همین تردیدها در نهایت در نزد راوی به تشویش منتهی می‌شوند «و من مابین این دو با آرزوهای ناچیزم این‌طرف و آن‌طرف می‌رفتم.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۷۳)

تحولات رشد فردی و اجتماعی به مجموعه‌ای از تغییرات عوامل محیطی نیز وابسته است زیرا که «نوع وقایع زندگی و زمان وقوع آن‌ها نقش مهمی در چگونگی تثبیت هویت دارد [...] همچنین ساختار هویت در دوره جوانی شدیداً متأثر از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است.» (لطف‌آبادی، ۱۳۸۰، ص. ۲۱۶) از این منظر، ساختارشناختی و رفتاری فردی همچون مودیانو به شدت تحت تأثیر فاکتورهای اجتماعی، حوادث محیطی و خانوادگی و دگرگونی‌های درونی می‌باشد. هرچند که تثبیت هویت با توجه به تفاوت‌های فردی متغیر است ولی در مجموع، هویت «من» در بطن هویت جمع مفهوم می‌یابد. «مادرم دور از اینجاست و پدر بدبختم الکساندر استاویسکی مرده است.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۳۷) در کنار انزوای خانوادگی، تنهایی و مرگ زودهنگام برادرش، هویت‌های سیاسی را نیز همچون مهره‌های شطرنج در دل داستان خود جابجا می‌کند. به گونه‌ای که در زندگی و تفکر مودیانو احساسات، عاطفه و سیاست در کنار یکدیگر عرضه می‌شوند. قهرمان داستان، گشتاپو را برای همکاری برگزیده و اعضای جبهه مقاومت را لو می‌دهد و سپس خدیو را می‌کشد. ولی همین تخریب نیز با تردید هویتی همراه است «به هر حال، هرگز نفهمیدم چه کسی بودم.» (همان، ص. ۱۵۳) در واقع، واقعیت‌های اجتماعی و اثرات آن‌ها باعث می‌شوند تا رویدادهای تاریخی یک سرزمین به ماهیت سیاسی و اجتماعی حافظه آن سرزمین تبدیل شود. به عبارت دیگر «هویت و حافظه عمیقاً به هم وابسته‌اند. از آنجایی که نه فقط هویت ریشه در حافظه دارد بلکه آنچه به یاد آورده می‌شود توسط هویت مفروض تعریف شده است.» (گیلیس، ۱۹۹۴، ص. ۳). این راوی مودیانو با داشتن «هویتی دوگانه» و پرسشی از خود با «قهرمان یا خبرچین» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۰۹) در صدد است تا هویت اجتماعی خود را به یک هویت ملی فراگیر مردمان یک سرزمین تعمیم دهد. از سوی دیگر منشاء خاطرات در حافظه مودیانو که بیشتر برخوردار از شکل و شمایل اجتماعی-خانوادگی است رخدادهایی هستند که مودیانو تجربه مستقیمی از آن‌ها ندارد ولی بیشتر در حافظه جمعی یک اجتماع، یک ساختار خانوادگی، مأوا گزیده است و عامل و بانی

اکثر گفتمان‌های هویتی بوده است و همه آن رخدادها به‌گونه‌ای بازسازی شده و تعلقات متنی مؤلف را شکل می‌دهند. راوی و شخصیت داستان یهود است و وابسته به گشتاپوی فرانسه. همین امر اشاره‌ای است به سایه پدری یهود و بی‌هویت در طول همه آثار مودیانو. اغلب شخصیت‌های مودیانو در تنهایی و تردید و ابهام خود حبس می‌شوند تا مبادا هویت خود را از دست دهند «جز یک پروانه هراسان نیستم که از یک روشنایی به‌سوی روشنایی دیگر می‌روم.» (همان، ص. ۷۲) بنابراین «من» تشویش‌آمیز مودیانو در تصویرسازی وی از گذشته، جنون، افسوس و حیرت آرمیده است که به‌سوی افقی تا انتها حرکت می‌کند. «در نهایت در تاریکی‌ها گم می‌شوم.» (همان، ص. ۱۱۲) از این منظر، «من» راوی یک ساختار ناقص دارد که تحت تأثیر عوامل محیطی قرار گرفته است. بدین ترتیب «مودیانو بشریتی را نشان می‌دهد که از ساختارهای اولیه تمدن مدرن جدا شده است.» (بلانکمن، ۲۰۰۹، ص. ۱۰۷) به‌علاوه شکاف عاطفی و روان‌شناختی راوی در طول داستان، خود گواه بی‌ثباتی هویت وی است. فقدان والدین و بی‌هویتی و آشفتگی جامعه پاریس دهه‌های شصت در سراسر داستان خود را نمایان می‌کنند. اگر بتوانیم تفکیکی بین شخصیت‌های مودیانو و مارسل پروست قائل بشویم باید اذعان کرد که در نزد پروست، یاد و خاطرات قهرمانان داستان محصول «لذت‌ها و شغف‌ها و احساسات» زیستی آنها است. حال آنکه شخصیت داستانی مودیانو ساخته و پرداخته محیط خانوادگی و فرهنگی جامعه دیروز است. راوی پروستی دارای حافظه‌ای بسیار پایدار همچون جامعه قرن نوزده است حال آنکه حافظه راوی مودیانو در تلاطم و نوسان بوده و در بطن آشفتگی‌های اجتماعی جامعه پس از جنگ جهانی دوم، صورت روایی پیدا می‌کند. حتی برخی مواقع، شناسایی موقعیت و هویت راوی بسیار مشکل است. «ستوان من، من وجود ندارم. من هرگز کارت شناسایی نداشتم» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۱۷) وانگهی مودیانو با زیر سؤال بردن «هویت ملی» دروان اشغال فرانسه و با توسل به حافظه جمعی روایت‌محور، فریب مسلک‌های سیاسی عصر خود را نشان می‌دهد. نقش حزب مقاومت فرانسه و ارتش متفقین برای مودیانو پوشیده نیست. بنابراین وی

با طرح هسته‌های مقاومت دوران اشغال فرانسه از یکسو میهن‌پرستی جامعه خود را به تصویر کشیده و از سوی دیگر با برجسته‌کردن سرکوب مخالفان و جاسوسان به دست گشتاپو و نازی‌ها، خشونت و هویت‌ستیزی آن دوران را در آثار داستانی خود نشان می‌دهد. در مجموع، پدر مودیانو قربانی مسلک‌های سیاسی شد و اگرچه «قربانی بودن، انسان را از حق اعتراض و شکایت برخوردار می‌سازد» (تودورف، ۱۹۹۵، ص. ۵۶)، ولی عدم توان اعتراض و مرگ پدر در هاله‌های ابهام و به دور از شفاف‌سازی‌ها معمایی را برای مودیانو فراهم می‌آورد تا با بازگرداندن روایت به گذشته و با بیان ترس و تزویر سال‌های اشغال، هویت‌هایی را در دل تاریکی‌ها بازسازی کند و همین روایت با آگاهی و حس تجربه، اسطوره تاریخی مقاومت را در حافظه جمعی یک سرزمین زنده می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

برای مودیانو، روح و ذهن ما دارای یک واقعیت پنهان و بسیار دور از آگاهی ما است و ما بسیار کم به این بخش از آگاهی و ذهنمان ارجاع می‌دهیم. خلاء حاصل از فقدان والدین به‌خصوص هویت پدری گمنام، زندگی مؤلف را دچار تشویش و اضطراب می‌کند همانند حس گرسنگی و تشنگی. در واقع حافظه مودیانو در ردیابی خاطرات، یک فرایند خودشناسی و خودکاوی را همچون مارسل پروست دنبال می‌کند. زیرا که حافظه و فراموشی برای وی همزیستی دارند. داستان گشتی شبانه، چرخ‌هایی تکراری از حوادثی را روایت می‌کند حال آنکه به‌طور محسوس مفاهیم آن‌ها را تغییر می‌دهد و این بازسازی معنادار در پی کشف ریشه‌های خود است و خود این امر در بطن داستان اشاره‌ای به بی‌ثباتی خود راوی است. بنابراین تنها جنون و بی‌هویتی است که شخصیت‌های داستانی را در درون نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی به تحرک می‌کشد. روایت راوی پیوسته در شبکه‌های پیچ در پیچ ذهنی و مابین «زمان عینی و ذهنی» در جریان است. به‌زیر سؤال‌بردن هویت انسانی مولفه‌ای است که اکثر شخصیت‌های مودیانو با آن مواجه هستند. به‌علاوه زمان در نزد مودیانو همچون حافظه ساختار نمادین ولی آشفته خود را در قالب روایت حفظ می‌کند. در

این داستان، ارتباط نزدیک زمان، حافظه جمعی و هویت از ورای تفاوت‌ها و جریان‌ات سیاسی، تاریخ گذشته را بازسازی می‌کنند. بنابراین، ساختار متنی و روایی مودیانو و متفوق‌القول با پُل ریکور، یک شکل و منشاء اجتماعی دارد که متناسب با شرایط گفتمانی، معانی خود را حاصل کرده است. در این داستان، مفاهیم زمانی و مکانی درهم تنیده شده‌اند و مودیانو با طرح زمانی گذشته حوادث به دوران اشغال فرانسه بر می‌گردد که هویت‌ها از هم گسیخته شده‌اند و باقی جز تزویر و تخریب نیست. نوشتار مودیانو در قلب هویت‌جویی گونه‌ای نوستالژی ریشه‌ها را در بطن گذشته مه‌آلود به تصویر می‌کشد. در مجموع، بازسازی هویت‌های پنهان و حافظه جمعی در نزد مودیانو عمیقاً با تمایل نوستالژیک گره خورده است تا اسطوره‌ای تاریخی را با زبانی پس‌ام‌دردن روایت کند که در فضای سیاسی و اجتماعی حاکم حاکی از خشونت و سرخوردگی‌ها بود.

کتابنامه

- احمدی، ب. (۱۳۷۲). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- بی‌نیاز، ف. (۱۳۸۷). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*. تهران: افراز.
- ریکور، پ. (۱۳۷۴). *تاریخ، خاطره، فراموشی*. گفتگو، ۳(۸)، ۶۰-۴۷.
- لطف‌آبادی، ح. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی رشد ۲*. تهران: سمت.
- ناصری، ز. (۱۳۹۱). *از خودنگاری تا خوددرمان: تحلیلی پیرامون دشواری‌های موجود در تعریف نثر معاصر فرانسه*. پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه، ۱(۱)، ۸۹-۱۱۳.

- Blanckeman, B. (2009). *Lire Patrick Modiano* [Lire Patrick Modiano]. Paris, France: Arman Colin.
- Canonne, B. (2001). *Narrations de la vie intérieure* [Narrations of the inner life]. Paris, France: Presses Universitaires de France.
- Doucey, B. (1992). *La ronde nuit de Modiano* [The night round of Modiano]. Profil, France: Éditions Hatier.
- Ezine, J-L. (1981). *Les écrivains sur la sellette* [Writers in the hot seat]. Paris, France: Le Seuil.
- Garcin, J. (2007). « Ma ville intérieure », Entretien avec Patrick Modiano, la revue de "Le nouvel observateur", Paris.

- Genette, G. (1991). *Figures II*. Paris, France: Seuil.
- Gillis, J. R. (1994). Introduction: Memory and identity. In J. R. Gillis (Ed.), *Commemorations: The politics of national identity* (pp. 3-26). Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Halbwachs, M. (1992). *The collective memory*. New York, NY: Harper and Row.
- Humphrey, R. (1962). *Stream of consciousness in the modern novel*. Oakland, California: University of California Press.
- Laurent, T. (1997). *L'Œuvre de Patrick Modiano: Une autofiction* [The work of Patrick Modiano: An autofiction]. Lyon, France: Presses Universitaires de Lyon.
- Lejeune, P. (1975). *Le pacte autobiographique* [The autobiographical pact]. Paris, France: Seuil.
- Maurois, A. (1928). *Aspects de la biographie* [Aspects of the biography]. Paris, France: Grasset.
- Modiano, P. (1969). *La ronde de nuit* [The night round]. Paris, France: Gallimard.
- Nettelbeck, C. W., & Hueston, P. (1986). *Patrick Modiano pièce d'identité* [Patrick Modiano's ID]. Paris France: Lettres Modernes.
- Rambures, J. L. (1973). Entretien avec Patrick Modiano [An interview with Patrick Modiano], *Le Monde*.
- Ricœur, P. (1965). *De l'interprétation. Essai sur Freud* [From the interpretation. Test on Freud]. Paris, France: Éd. du Seuil.
- Ricœur, P. (1985). *Temps et récit* [Time and story]. Paris, France: Éd. du Seuil.
- Ricœur, P. (2000). *La mémoire, l'histoire, l'oubli* [Memory, history, forgetting]. Paris, France: Seuil.
- Roux, P. (1999). *Figures de l'occupation dans les romans de Patrick Modiano* [Figures of the occupation in Patrick Modiano's novels]. Paris: L'Harmattan.
- Tern, J. P. (1991). The theme of consciousness: Thomas Mann. In M. Bradbury, & J. McFarlane (Eds.), *Modernism: A guide to European literature 1890-1930*. Middlesex, England: Penguin Books.
- Todorov, T. (1995). *Les abus de la mémoire* [Abuse of memory]. Paris, France: Arléa.